

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ربا و آنچه که در آیات راجع به آن صحبت شد، این گذشت و حقیقت ربا عبارت شد از اعطاء مال بلا عوض و این آن جهتی است که در روایات ما هم به آن اشاره شده است و بر این مسئله عقاب خیلی الیمی مرتب شده است به طوری که در بعضی از روایات، ربا را جزو کبائر درجه یک به حساب می آورند و حتی زنا و بعضی از کبائر دیگر در مرتبه بعد از ربا قرار دارد.

یک روایت از محمد بن علی علیهما السلام می فرماید: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَا عَلَى؟ وَ لَا عَلَى أَكْلِ الرِّبَا.

روایت دیگری در ثواب الاعمال عن احمد بن عمر حلی قال: سَأَلْتُ أبا عبد الله عليه السلام: عن قول الله عزوجل، در این آیه **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...** ﴿النساء، ۳۱﴾ حضرت می فرماید که: مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَأَدْخَلَهُ مُدْخَلًا كَرِيمًا، بعد می فرماید: وَ الْكَبَائِرُ سَبْعُ الْمُوجِبَاتِ: قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ تَعَرُّبُ بَعْدِ الْهَجْرَةِ وَ غَضَبُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنْ؟ که راجع به این سری از روایات جلد ششم و سائل در باب جهاد النفس، آنجا را مطالعه کنید. راجع به عقاب بر ربا در آنجا روایات زیاد است. در جلد شش طبعهای چاپی نه طبع قدیم.

در جلد دوازده در کتاب التجاره یک روایتی هست از پیغمبر اکرم، روایت در کافی است عن ابی عبد الله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّبَا. این هم یک روایت راجع به ربا.

در صفحه سیصد و بیست و نه در بحث ربا روایتی است که می فرماید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّيحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا. قَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يَشْتَرِي غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، منظور حضرت در اینجا ریح صرف نیست. حضرت می فرماید هر شخص مشتری

بالاخره مضطر است، مضطر به اشتراء یک شیئی است و وقتی که یک شیئی را می خرد ربح آن شیئی را می پردازد. شما نانوائی هم که می روید نان می خرید به خاطر اضطرار می روید، اگر نان خرید گرسنه می مانید. یا این که وقتی می روید گوشت یا سبزی یا هر چه بخرید، تمام این خرید و فروشهایی که می شود اینها برای اضطرار است حال آنکه آن اضطراری که اشراف بر موت است ولی بالاخره برای اضطرار است. پس بنابراین نباید بگوئیم که ربح حرام است. یا عمر أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَا فَرِيحٌ وَ لَا تَرَبُّيٌّ. رِبْحٌ كُنْ وَلِيَّ رَبًّا نَكِيرٌ. قُلْتُ وَ مَا الرَّبَا. قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ. دو مثل را به مثل شما تعویض کنید. یعنی اضافه بدون اینکه در قبال آن چیزی باشد.

در صفحه ۴۲۵ روایت از صدوق است می فرماید که: إِنْ عَلِيَ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا، حضرت می فرماید که: لِمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فِسَادِ الْأَمْوَالِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرَاهِمَ بِالْأَمْوَالِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرَاهِمِ دَرَاهِمًا وَ ثَمَنُ الْأَمْوَالِ بِإِذْنِ الرَّبَا وَ شَرَاؤُهُ وَ اقْسَمَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرَى وَ عَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ لِعِلَّةِ فِسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَضَرَ عَلِيُّ السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَلَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فِسَادِهِ حَتَّى يُأْنَسُ مِنْهُ رُشْدُهُ فَلِهَذَا الْعِلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا وَ بَيْعَ الدَّرَاهِمِ بِالْأَمْوَالِ وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْعِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمَحْرَمِ وَ هِيَ الْكِبِيرَةُ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا اسْتِخْفَافًا مِنْهُ بِالْمَحْرَمِ الْحَرَامِ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالنَّسِيَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ طَلْبِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ قَرْضُ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفِسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ وَ رَوَاهُ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ ؟.

در این روایت هم حضرت جهت حرمت ربا را خیلی به طور مشروح بیان می کنند:

یکی این که مسئله مهم در مورد ربا این است که اموال تلف می شود و افراد دستشان خالی می شود. این یک مسئله مهم. مسئله ای که الان همه به آن مبتلا هستند. و اموال از یک گروه خارج می شود و در یک گروه دیگر می متمرکز می شود. و این یک مسئله مهمی است که فساد کلی به بار می آورد و جامعه را به دو طبقه مستکبر و مستضعف تقسیم می کند. حالا اگر قرض به جای این مسئله باشد و بدون ربا، دیگر آن مالی را که شخص داده آن مال برمی گردد بدون اینکه آن شخص دیگر مالی از او به کس دیگری منتقل بشود. این مطلب اول.

مطلب دوم اینکه آن مسئله قرض از بین می رود و دیگر این معروف در میان مردم رواج ندارد و کم کم آثار سوء و فساد اخلاقی و فساد اجتماعی بر آن جامعه حاکم می شود. این علت مهمی است که حضرت امام رضا علیه السلام در این روایت این را بیان کردند.

از پیغمبر اکرم هم روایت است راجع به اینجا که می فرمایند: وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آله و سلمَ الْمُوجِزَةَ الَّتِي لَمْ يُسَبِّقِ إِلَيْهَا، این است که، شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبِّا.

خب این روایاتی که راجع به این هست. و اما راجع به خصوصیت گناهی که دارد و مقدار گناه که خیلی روایات عجیب است؛ می فرماید: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، یک روایتی از امام جواد علیه السلام است که می فرماید: السَّحْتُ الرَّبِّا، در آیه شریفه.

قال رسول الله: دَرَهْمٌ رِبَاً أَعْظَمُ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً! یک درهم ربا گناهش از هفتاد مرتبه زنا بیشتر است.

و قال ابا عبد الله: دَرَهْمٌ رِبَاً أَعْظَمُ مِنْ عَشْرِينَ زَنِيَةً بِذَاتِ الْمَحْرَمِ!

حتی در اینجا یک بابی را مرحوم شیخ حرّ برای این باز کرده است، ایشان نوشته اند: باب ثبوت القتل و الکفر باستحلال الربا، البته بله کسی که قائل به حلیت ربا هست این منکر ضروریات دین را در اینجا کرده است.

عن ابن بکیر قال بلغ ابا عبد الله عليه السلام ان رجلا انه كان يأكل الربا و يسّميه؟ فقال؟ لا ضربن عنقه.

این مسائل و روایاتی بود که ما در باب ربا فقط آمدیم به عنوان نمونه، روایاتی را ذکر کنیم در اینجا و به میزان حرمتش در اینجا برسیم که چقدر این حرام است و مقدار گناهی که بر این مترتب است، این چقدر هست؟ و خصوصیاتش در این کتاب تجارت آمده، من تقریباً می توانم بگویم هم‌ا‌ش را مطالعه کرده‌ام در ابواب مختلف، در همان جلد ۶ هست، در جلد ۸ هست، در جلد ۱۱ و ۱۲ از وسائل هست، در مستدرک هست. البته نسبت به خصوصیاتش ما می آئیم راجع به آنها صحبت می کنیم که ربا در چیست؟ آیا نقدین است؟ مکیل است یا موزون است یا مثلین است؟ فرق بین مثلی و قیمی چیست؟ و تعریفی که برای مثلی و قیمی کردند، اینها چیزهایی است که بیانش می آید، مرحوم شیخ هم در مکاسب، آنجا در تقریر مثلی و قیمی مطالبی دارند و نقضهائی به آن وارد شده است در آنجا.

انشاء الله ما از فردا بحث فقهی ربا را شروع می کنیم، منتهی روایاتی که در این زمینه هست این روایات را اگر رفقا در ضمن بحث فقهی کاملاً مطالعه بکنند شاید از نقطه نظر ورود و خروج در بحثهای فقهی ما خیلی کمک باشد، یعنی در کیفیت استنباط ما از روایات، و خیلی هم مفصل است، قضایا تقریباً به ابواب صرف و اینها هم همین طوری کشیده می شود، از ابواب الربا از صفحه ۴۲۲ تا آخرش، همین طور راجع به خصوصیات مختلف آن و کیفیت آن، اموال و اجناس، اختلاف در صنف، اختلاف در نوع، اختلاف در لون، آیا اینها موجب زیاده می شود یا نمی شود؟ انشاء الله کم کم دیگر به اینها خواهیم رسید.

سؤال: حبوه یا آن چیزی که فرزند بزرگ از پدر به ارث می برد، همین شمشیر و عصا و انگشتر و لباس

است؟

جواب: حبوه اختصاصات میت است. حالا هر چه می خواهد باشد. این چیزهایی که جزء وسائل

خصوصی این میت به حساب می‌آید. شمشیر و انگشتر و لباس و عصا و اینها از باب نمونه است. این چیزهایی که مختص اوست؛ مردم او را با آن چیزها معمولاً بیشتر دیده‌اند. فرض کنید که یک شخصی ده دوازده تا کت و شلوار و لباس داشته باشد ولی یکی را بیشتر از همه می‌پوشد، یا لباس خصوصش یکی بیشتر است. یا اینکه انگشتر زیاد دارد، ولی آن انگشترهایی که بیشتر در دستش هست، آنها مورد نظر است.

سؤال: تسبیح هم؟

جواب: مثلاً سجاده، تسبیح، سجاده خاص نمازش، اینها جزء حبه است. نمی‌شود فقط اختصار بر همان چیزی کرد که در روایت است. در اینجا یک عنوان عام داریم که از آن عنوان عام این مصادیق به عنوان تمثیل ذکر می‌شود.

سؤال: این اختصاص، اختصاص شخصی منظور است دیگر؟

جواب: بله.

سؤال: با خودش ملصق است؟

جواب: بله.

سؤال: ماشین که دیگر نمی‌شود؟

جواب: نخیر. ماشین که دیگر نمی‌شود.

سؤال: این طور که ایشان می‌گویند مغازه، زمین، همه چیز...!

سؤال: نظرشان است آقا دیگر!

جواب: دیگر چیزی به بقیه نمی‌رسد!

سؤال: ... در پس دادنش حتماً باید تورم حساب بشود؟

جواب: بله.

سؤال: ولو اینکه آن طرفی که قرض داده قائل به این مطلب نباشد؟

جواب: نباشد.

سؤال: آیا وجوب دارد؟ یعنی به ذمه این شخص هست؟

جواب: بله. مثل اینکه فرض کنید که یک کسی صد تومان را بگوید این صد و پنجاه تومان است، می‌گوید، فایده ندارد، صد تومان، صد تومان است دیگر. بگوید من به شما صد و پنجاه تومان دادم، حالا به شما صد تومان می‌دهد. خب با این صد تومان صد و پنجاه تومان که نشده است. این هم مسئله‌اش همین است، واقعیت که عوض نمی‌شود. واقعیت این است که در خارج است. خب حالا [با توجه به] آنچه که در خارج هست چه طور خودش این کار را نمی‌کند؟ خودش اگر یک چیزی را بخرد بعد که بخواهد بفروشد به همان

قیمتی که خریده می‌فروشد یا اضافه می‌کند می‌گوید گران شده است؟ پس چه طور موقعی که فرض کنید که قرض گرفته به همان مقدار می‌خواهد پس بدهد؟ من الان این کتاب را خریدم با اسکناس هم خریدم، صد تومان با اسکناس خریدم فرض کنید که ده سال پیش، الان این کتاب هزار تومان می‌ارزد. خب من این را صد و بیست تومان می‌فروشم؟ می‌گویم صد تومان خریدم و بیست تومان هم استفاده یا نه؟ مسئله استنباطی نیست که یکی قبول داشته باشد، یکی نداشته باشد، واقعیت خارجی است. العرو بالباء...

سؤال: آن استحباب زیاده غیر از این است؟

جواب: آنکه بله، الان هم همین طور است. امشب شما از یک نفر صد تومان قرض می‌کنید فردا که می‌خواهید به او بدهید صد و ده تومان به او بدهید، خب اینکه تغییری نکرده یک شب. آن استحباب زیاده به جای خود.

خیلی مدتی پیش، حدود ده سال پیش ما از یک بنده خدائی یک قرضی کردیم. بعد اخیراً به خاطر یک مسائلی من در پرداختش هی حیا می‌کردم. چون می‌ترسیدم ناراحت بشود، مقدارش هم خیلی نبود، دو بیست و پنجاه تومان بود. بعد اخیراً یک قضیه‌ای پیش آمد دستم دیگر باز شده بود برای پرداختش، دیگر آن حیا منتفی شده بود، آدمم تحقیق کردم و اینها، متوجه شدم که خب این چند برابر شده است. حداقل سیصد درصد شده، یعنی از ده سال پیش تا این الان سه برابر شده است. لذا ما به همان مقداری که عُرف می‌گوید همان مقدار را [پرداخت کردیم]، بعد او خیلی ناراحت شده بود، خیلی زیاد! اولاً ناراحت شده بود از اینکه ما این را پس دادیم. ثانیاً تصورش این بود که ما ربح روی آن گذاشته‌ایم و به او داده‌ایم. بعد در یک جا خیلی دیگر خلاصه... گفتیم آقا ما این را از شما قرض کردیم و قرض را باید پس داد؟ این یک چیز شرعی است. قرض را باید پس داد. مجانی که نگرفته بودیم. و مسئله هم مسئله ربح که نبوده در کار. مسئله این است که بنده این را به این کیفیت می‌دانم. نه تنها نسبت به خودم بلکه نسبت به هر کسی هم همین است و باید به قیمت مالیت روز پرداخته بشود. پس بنابراین نه خواستیم که به شما جسارت کنیم و نه اینکه...، قرضی داریم می‌خواهیم بپردازیم، آقا گناه کردیم؟ یک کسی از کسی قرض گرفته حالا باید بپردازد این گناه ندارد.

سؤال و جواب عربی

سؤال: آقا پس صرف هم نمی‌کند که انسان قرض بگیرد!

جواب: چی آقا؟

سؤال: می‌گویند صرف هم نمی‌کند قرض بگیرند!

جواب: خب بالاخره مسئله طرفینی است دیگر. مثلاً الان فرض کنید که جا به جا هم فرق می‌کند، در هر جایی یک جور. در ایران این مسئله من باب مثال در زمان شاه نبود. در زمان شاه خصوصیت ایشان این بود

که مثل اینکه پول ایران در برابر پولهای خارجی نمی گذاشت خلاصه اختلاف پیدا کند و این از هنر انقلاب ماست که صد برابر اختلاف داریم نسبت به آن زمان، او هنر نکرده است، ما هنر کرده ایم! در آن زمان یک دلار هفت تومان بود حالا یک دلار هشتصد و پنجاه تومان، صد برابر هم بیشتر! و این از هنر ماست! لذا در آن زمان این قضیه نبود. اگر در آن زمان یک کسی پولی از یک شخصی می گرفت، دو سال، سه سال هم می گذشت می بایست همان پول را بپردازد، نمی بایست اضافه بکند چون قیمتها بالا و پائین نمی رفت، خیلی مگر به اندک حالا اسعار خارجی چیز باشد. الان همین مسئله در مورد کشورهای دیگر هم هست. کشورهای عربی و اینها؛ این قضیه راجع به آنها هم هست. من یادم است آن وقتی که ما حج انجام دادیم که در همان سن هفده سالگی و اینها بودیم یک دلار حدود سه ریال و نیم سعودی بود. و الان هم همان است هیچ تفاوت نکرده است. خیلی مختصر مثلاً یک قران و دوزاری اگر فرق کرده باشد. یعنی حدود بیست و هشت سال این پول سعودی با دلار آمریکا یکسان مانده است.

سؤال و جواب عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد